

روز یکم ماه مهر



* هر کس که کمی از تاریخ بداند، به این راز نیز پی برده که دگرگونی های بزرگ در هر هازمان (جامعه) بدون همکاری زنان انجام ناپذیر است. نامه ی کارل مارکس به لودویک کوگلمان.

* در روزهای خوب گذشته ی نه چندان دوری که داشتیم و کشور پله های پیشرفت را یکی پس از دیگری بالا می رفت، روز یکم ماه مهر، روز ویژه و در همه ی خانواده ها شور و شادمانی برپا بود. زیرا که روز یکم ماه مهر، روز بچه ها بود، روز باز شدن دبستانها و دبیرستان ها و دانشگاه ها بود. روز از سر گرفتن آموختن بود. این روز، روز بزرگی بود، به ویژه که روز بچه ها بود. - آنهایی که سال های پیش به دبستان و یا دبیرستان رفته و آنجا را خانه ی دوم خود می دانستند، خندان و شادان و از اینکه دوستان خود را پس از سه ماه دوباره می دیدند خشنود و شاد بودند.

- ولی برخی از کودکان شش یا هفت ساله که برای نخستین بار، پا به جهانی ناشناخته می گذاشتند نگران و گریان بودند. آنها از اینکه می باید از آغوش گرم و پر مهر مادر بیرون بیایند و با کسانی سر و کار پیدا کنند که به هیچ روی شناختی از آنها نداشتند، بلشان می تپید.

* من خود در ایران آموزگار بودم و از روز یکم ماه مهر یادمان های بسیاری، هم خوب و شادی آفرین و هم بد و غم انگیز دارم.

* در آن روز سَر سایه ی هشت بامداد وزیر آموزش و پرورش روز، با زدن زنگ مدرسه دارالفنون آغاز سال آموزشی را به آگاهی همگان می رساند.

* برپایی سازگان (رژیم) جمهوری اسلامی و باریدن هزار و یک بدبختی بر سر ایرانیان، که هر روز به گونه ی تازه ای خودنمایی می کند، از آن میان این روزها، بیماری کرونا که با ناکارآمدی آخوندها از کشتار، بیداد می کند، { کسی چه میداند شاید این هم یکی از نیک روزی های آخوندهاست که دست غیب به یاریشان آمده تا هرچه بیشتر از مردم پاداندیش (مخالف) به این بیماری دچار شده و جان بدهند. و شاید هم ما ایرانیان پاسخ نمک شناسی خود را به دو پادشاه ایرانسان پهلوی دریافت می کنیم.}

آری با برپایی جمهوری اسلامی، هر آنچه که در زمان رضاشاه بزرگ و محمدرضاشاه پهلوی رشته و بافته شده بود، پنبه شد.

* در زمان پادشاهی محمدرضاشاه پهلوی، واپسین وزیر آموزش پرورش، بانو دکتر فرخ رو پارسا بود.

* بانو دکتر فرخ رو پارسا در روز ۱۳ اسفندماه ۱۳۰۱ در شهر گم (قم) چشم به جهان گشود. اینکه چرا زادگاه فرخ رو شهر گم است، برمی گردد به خانواده، به ویژه به مادر او.

پدر فرخ رو، فرخ دین پارسا و نام مادرش فخرآفاق پارسا بود. بانو فخرآفاق پارسا روزنامه نگار و از کوشندگان حقوق زنان در ایران و مدیر مسئول رسانه ی جهان زنان بود. این بانو نخستین زن روزنامه نگار ایرانی است که از شهری که در آن زندگی می کرد بیرون رانده شد (تبعید) شد

* بانو فخرآفاق و همسرش فرخ دین پارسا رسانه ی جهان زنان را در سال ۱۲۹۹ با آرمان تفهیم لزوم تعلیم و تعلم زنان برای آشنا کردن آنان به حقوقشان، در سناباد (مشهد) چاپ و پخش کردند. پس از بیرون آمدن پنج شماره، در مهرماه ۱۳۰۰، این رسانه، پروانه ی چاپ و پخش را از دست داد. کسانی بودند که با دورن مایه ی نوشته های این رسانه سر ناسازگاری برداشتند و

شماری خشک مغز نیز به هواداری از آنان به دفتر این رسانه ریخته و به آزار مدیران آن پرداختند.

* در پی این رخداد **فخرآفاق پاریسا** و همسرش به **اراک** فرستاده شدند.

- **سیدحسین مدرس** در نامه‌ای به **امیرخان امیراعلم** پزشک و سیاستمدار که در آن زمان وزیر فرهنگ بود می‌نویسد: «شماره‌ی پنجم مجله جهان زنان را مطالعه کردم غیر از پنج ورق الی شش ورق اول موضوع بحث امثال من نیست و الا عرض می‌کردم که آن‌ها هم چندان مفید نیست. اما چند ورق اول مجملات و مبهماتی است که از روی جهل و بی‌اطلاعی از حقوق مشروع و غیر مشروع زن‌های ملل دنیا اظهار شده. البته تصدیق خواهید فرمود که ارشاد از روی جهل غیر از فساد و ضلالت نتیجه ندارد. اگر نویسنده انکار دارد بفرمایید حاضر شده، خود شما هم تشریف داشته باشید تا واضح شود که صاحب این کلمات ابدأ واقف از حقوق زن‌ها به قانون اسلام نیست تا بفهمد که حقوق آن‌ها و آسایش آن‌ها در قانون اسلام زاید بر آنچه خیال می‌کنند مراعات شده. بلی، **عیش و عشرت و تمتع از او منحصر بیت شوهر است و با جمله باید سعی کرد که حقوقی که در اسلام مقرر است مجری شود...** در خاتمه عرض می‌کنم جاهل است گوینده و نویسنده این اوراق و قابلیت نوشتن و انتشار دادن این گونه مطالب را ندارد.»

* **فرخ رو پاریسا** در چنین خانواده‌ی آزادیخواه و روشن بینی پرورش یافته و به هیچ روی جای شگفتی نیست که او نیز بانویی آزاده و اندیشه‌ور بار آمده است. **فرخ رو** دبستان را در **تهران** سپری کرد و سپس به **دانشسرای مقدماتی** می‌رود که با شاگرد یکم شدن به **دانشسرای عالی** راه می‌یابد و در سال ۱۳۲۱ در رشته‌ی **علوم طبیعی** پایان نامه‌ی خود را گرفته و در دبیرستان‌های **تهران** به کار آموزش می‌پردازد و همزمان رشته‌ی پزشکی را در دانشگاه **تهران** دنبال کرده و در سال ۱۳۲۹ دانشنامه‌ی پزشکی خود را به دست می‌آورد. بانو **دکتر فرخ رو پاریسا** با همه‌ی اینکه پزشک بود، کار کردن در وزارت آموزش و پرورش را بر هر کار دیگری برتری داده و کار در این وزارتخانه را می‌آغازد. او در سال ۱۳۲۳ با چند تن از همکارانش **انجمن بانوان فرهنگی** را برای دبیرستان‌های دخترانه به راه می‌اندازد. پس از گذشت زمان اندکی **دکتر فرخ رو پاریسا**، در سال ۱۳۲۹ مدیر کل دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی کنونی) می‌شود. این گزینش، از برای اینکه او یک زن بود با واکنش‌های تند آخوندها روبرو شد.

در همان زمان **محمد درخشش** سیاستمدار فرهنگی با همراهی تنی چند از همکارانش باشگاه **مهرگان** را برپا کرده بود. هم او بود که با دستگاه حکومتی سر ناسازگاری داشت و برای بهانه‌گیری‌های بی‌پایه‌ی خود راه پیمایی‌هایی به راه انداخته و آموزگاران و دبیران را به دست کشیدن از کار (اعتصاب) فرامی‌خواند.

* بانو **دکتر فرخ رو پاریسا** می‌گوید: **امیر عباس هویدا**، نخست‌وزیر آن روزها به او تلفن کرده و چنین می‌گوید: «خانم می‌خواهم مسئولیت بزرگی را به یک مادر بدهم. می‌خواهم آموزش و پرورش فرزندان این مملکت را به دست یک مادر بسپارم. می‌خواهم وزیر آموزش و پرورش ما بچه‌های مردم را چون فرزندان خود بداند.»

- می‌توان گفت بانو **دکتر فرخ رو پاریسا** در آموزش و پرورش کارهای ارزنده‌ای انجام داد بدینگونه: چادر بر سر نکردن دختران در آموزشگاه‌ها که با خرده‌گیری‌های سخت آخوندها همراه شد. بانو **دکتر پاریسا** در این باره یادآور شده بود که «حجاب نباید سنگی باشد پیش پای زنان و آنها را از کارهای اجتماعی باز دارد.» در آن زمان دختران در آموزشگاه‌های مذهبی به هیچ روی ورزش نمی‌کردند. - یکی دیگر برداشتن آموزش زبان عربی که بهانه‌ی خوبی به دست خرده‌گیران او داد و این کار را **تصمیمات عنادآمیز علیه روحانیت و مخالف با اصل اسلام** دانستند.

- زندگی این بانو بسیار پربارتر از آنست که در این کوتاهاواره بگنجد.

* آری؛ ایرانی که جاده‌ی پیشرفت را در پیش گرفته و میرفت که واپسگرایی را پشت سر بگذارد که ناگهان شورش ۱۳۵۷ بر پا شد و مشتی آخونو دروغگو توانستند ملت ناآگاه را به نام دین به سوی اندیشه‌های اهریمنی خود کشیده و همه‌ی کارهای پیشبرنده‌ی شاه را به باد بدهند. ما ملت هم با آنها هم آوایی کرده و شاه ایران دوست و بیمار را با چشمان اشکبار از کشور بیرون رانیدیم و به واپسگرایان پروانه دادیم که به فرمانروایی برسند.

* زنده یاد **دکتر بانو فرخ رو پاریسا**، پس از شورش ۱۳۵۷، در دادگاه لاغوی (مسخره) انقلاب اسلامی به فرّنتشینی (ریاست)، دیوانه‌ای به نام **صادق خلخالی** به گناه پیکار برای برابری زنان و مردان و کارهایی که برای پیشرفت میهن انجام داده و نیز به گناه اینکه دستور هزینه‌هایی را داده که برای آموزش و پرورش دانش آموزان سودمند بوده، در یک دادرسی چند دقیقه‌ای و مستمرانه داوری!! و به نام **مفسد فی الارض** در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ خورشیدی برابر با ۸ مه ۱۹۸۰ ترسایبی (روز جهانی زن) به دامنشانه‌ترین روش کشته شد.

* این تاریخ است که با داوری‌های سخت خویش، راستی‌ها را آشکار می‌کند.

+ واپسین سخنان این بانوی فرهیخته و دلیر در بیدادگاه جمهوری اسلامی چنین بود:



« من خود پزشک هستم و می دانم مرگ لحظه ای بیش نیست. از اینرو با آغوشی باز به استقبال مرگ می روم و حاضر نیستم برای چند صبحی بیشتر زنده ماندن و زندگی کردن چادر به سر کنم و پنجاه سال تلاش در راه آزادی و تساوی حقوق زن و مرد را با کلمهٔ **پشیمانم**، نقش بر آب سازم. من هرگز حاضر نیستم چادر به سر کنم و یک قدم به عقب برنمی گردم.»
+ در رسانه های آن روز چنین می خوانیم:

« هنگام به دار آویختن بانو **فرخ رو پارسا** سه نفر ایشان را روی جعبه ها می گذارند و طناب را از روی گونی بر گردنش می اندازند. دو نفر از بچه های کمیتهٔ محل، طناب را می کشند، طناب پاره می شود و خانم **پارسا** کف زمین پرتاب می شود. ناجوانمردها حتی رسم اقوام وحشی را رعایت نمی کنند که:

« اگر محکوم به مرگی، نَمُرد، بخشوده می شود.»

این بار سیم بکسل می آورند، با طنابی کلفت، بانوی نازنین را که هیچ نمی گوید در همان گونی پیچیده و بالا می کشند و سر طناب را دور درختی می پیچند. پیکر پاک این بانوی ایراندوست در هوا تاب می خورد که سرانجام ستوان جوانی از پاسگاه بیرون می آید و فریاد می زند:

« خجالت بکشید، کارتار را که کردید. [حداقل جسد خانم **پارسا** را پایین بکشید...]
هزاران ننگ و نفرین بر این رژیم و فرمانرانانش.
روان بانو **فرخ رو پارسا** شاد باد.

* در چند سال پیش، پس از جانباختن بانو **فرخ رو پارسا**، وزیر آموزش و پرورش سامانه ی پادشاهی، برخی از ایرانیان بیرون مرز، روز یکم مهرماه را روز بزرگداشت بانو **فرخ رو پارسا** پیشنهاد کردند. این پیشنهاد با پیشباز شماری از میهن دوستان روبرو و پذیرفته شد.

گردآورنده: ژاله دفتریان

شهریور ۲۵۸۰ ایرانی

برابر با سپتامبر ۲۰۲۱ ترسایبی